



Research Article

Imāmah in the Light of
the Qur'ān and Sunnah

First Year, Vol. 2, 2024

Publisher: Emamat
International Foundation

ipj.emamat.org

Received: 2024/10/05

Revised: 2024/11/15

Accepted: 2024/11/27

Published Online: 2025/01/04



© the authors



Confronting Religious Reform Movements: A Survey of the Approaches Adopted by Shī'ī Ulema in Modern Iran*

Rasul Chegini¹

Abstract

With the emergence of enlightenment movements (*roshanfikirī*) in recent centuries and the ensuing confrontation between tradition and modernity, calls for revisionism also penetrated the realm of religious teachings. A group of intellectuals, unable to identify the primary causes of the backwardness of Islamic societies, perceived religiosity as the most significant impediment to progress. The efforts of this movement in Iran centered on reforming Shī'ī doctrine, with its theorists questioning the mainstream Imāmī teachings. This movement, referred to as Intra-Shī'ī Wahhabism or Iranian Salafism, aimed to undermine existing religious structures by disregarding the consensual boundaries of religious interpretation and opinions held by Imāmī scholars. Key characteristics of this movement were its influence from Wahhabism, reliance solely on the Qur'an as a source of religious knowledge, and opposition to the scholarly authority of the Ulema. Tawhid (monotheism) and Imamate are the primary areas where this movement denies authentic Shī'ī beliefs and offers novel interpretations. This study analytically examines how Shī'ī scholars confronted this movement. Research evidence demonstrates that the scholars collectively confronted this movement on three levels: forming a unified front, offering intellectual critique, and posing practical opposition. Prominent figures on both sides, Ulema and reformists, highlight the necessity of understanding this movement and examining the methods the Ulema adopted to confront it.

Keywords: Religious Reform, Religious Revisionism, Iranian Salafism, Local Wahhabism, Intra-Shī'ī Wahhabism

* Cite this article: Chegini, R. (2024). Confronting Religious Reform Movements: A Survey of the Approaches Adopted by Shī'ī Ulema in Modern Iran. *Imāmah in the Light of the Qur'ān and Sunnah*, 1(2), p.267-295.

 <https://doi.org/10.22034/emamah.2025.481950.1049>

1. Ph.D. in Islamic History, Baqir al-'Ulum University, Qom, Iran

rs1.chegini@yahoo.com



رویکرد عالمان شیعه در رویارویی با جریان‌های اصلاح طلبی دینی معاصر*

رسول چگینی^۱

چکیده

هم‌زمان با شکل‌گیری پویش‌های روشنفکری و رویارویی سنت و مدرنیته در سده‌های اخیر، پای تجددخواهی به آموزه‌های دینی نیز باز شد. گروهی که از دستیابی به عوامل اصلی عقب‌ماندگی جوامع اسلامی ناتوان بودند، دین و مذهب را اصلی‌ترین مانع پیشرفت مسلمانان قلمداد کردند. تمرکز این جریان در ایران، بر اصلاح دکترین شیعی بود و نظریه‌پردازان آن، روایت مشهور امامیه از تعالیم دینی را زیر سؤال می‌بردند. این جریان که به عنوان «وهابیت درون شیعی» یا «سلفی‌گری ایرانی» نامیده می‌شود، با زیر پا گذاشتن خط و مرزهای استنباط دینی و نادیده گرفتن اقوال و آرای دانشمندان امامیه، قرائت متفاوتی از گزاره‌های دین ارائه کرده و مخالفت با ساختارهای مذهبی را در دستور کار خود قرار دادند. تأثیرپذیری از وهابیت، قرآن‌بسندگی و فاصله‌گرفتن از مرجعیت علمی روحانیت، از مهم‌ترین شاخصه‌های این جریان است. توحید و امامت نیز از اصلی‌ترین حوزه‌هایی است که این جریان به انکار باورهای اصیل شیعی در موضوعات آن پرداخته‌اند. در این پژوهش، رویکرد عالمان شیعه در رویارویی با این جریان به صورت تحلیلی مطالعه می‌شود. بسامد تحقیق بر مواجهه عالمان در سه حوزه تشکیل جبهه یکپارچه، مقابله علمی و عملی گواهی می‌دهد. در هر دو سوی میدان، چهره‌های شاخصی قرار گرفته‌اند که ضرورت آگاهی از این جریان و واکاوی شیوه‌های رویارویی با آنان را دو چندان می‌نمایاند.

واژگان کلیدی: اصلاح دینی، تجدید نظر طلب، سلفی‌گری ایرانی، وهابیت وطنی، وهابیت درون شیعی

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت
در پرتو قرآن و سنت

سال اول، شماره ۲، ۱۴۰۳

ناشر: بنیاد

بین‌المللی امامت

ipj.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۵

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۷

انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵



© نویسندگان



* استناد به این مقاله: چگینی، رسول (۱۴۰۳)، رویکرد عالمان شیعه در رویارویی با جریان‌های اصلاح طلبی دینی معاصر، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۱) ۲، ص ۲۶۷-۲۹۵.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2025.481950.1049>

۱. دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.

rsl.chegini@yahoo.com

۱. مقدمه

اصلاح طلبی دینی یکی از شاخه‌های تجددخواهی است که از قرون میانه اسلامی، پرچم آن از سوی برخی چهره‌های دینی و سیاسی برافراشته شد. در طول تاریخ پرفرازونشیب اصلاح طلبی دینی، شاهد موفقیت‌چندانی برای این کنشگری نبوده‌ایم و همواره با ایجاد دو دستگی و تقابل مستقیم با باورمندان به یک‌گرایش دینی، چهره‌ای نفی‌گرایانه و ضد دینی از آنان به جا مانده است. در سده‌های اخیر، در پی تحولات فکری ناشی از استعمار و گسترش وسایل ارتباط جمعی، مواجهه مسلمانان با اندیشه‌های غربی بیش از پیش شد و زمزمه اصلاح طلبی دینی به منظور جبران عقب‌ماندگی و کاستی‌ها به یکی از خواسته‌های تجددخواهان روشنفکر تبدیل شد. در این راستا، اهل سنت به جهت کثرت جمعیت و تنوع‌گرایی فکری و اعتقادی، بیشتر از دیگر تیره‌های اسلامی در تیررس حملات تجددخواهان قرار گرفت و با بحران‌های متعددی دست و پنجه نرم کرد. برخی از این چالش‌ها، در رویدادهایی ریشه دارد که در قرن دوازدهم هجری از سرزمین نجد سر برآورد. در آن دوره، جریان مدعی اصلاح دین شد که با وجود مخالفت‌های متعدد از سوی عالمان دینی، با تکیه بر قدرت نظامی، توانست پایگاهی برای خود بسازد و اندیشه‌اش را با همراهی استعمار پیر، پیش ببرد. این جریان که «وها بیت» نامیده می‌شد، با گرت‌برداری از اصول تجددخواهی و آمیختن آن با سنت‌گرایی محض، نسخل متفاوتی از اصلاح دینی را آغاز کرد که بر پایه رویکرد سلبی و تضییق مفهوم اسلام و ایمان، شمار زیادی از مسلمانان را از دایره اسلام کنار نهاد.

هم‌زمان، ایران اسلامی که هنگامه گرگ و میش تجددخواهی را پشت سر می‌گذاشت و نوآوری‌های قاجار و پسان‌تر انقلاب مشروطه، دمی تازه در سینه آزادی‌خواهان می‌دمید، چهره‌های تجددخواه نبرد سهمگینی را با سازمان ترویج دین - که روحانیت عهده‌دار آن بود - آغاز کردند. قابل پیش‌بینی بود که در جامعه سنتی ایران، در پیکار سنت و مدرنیته، کفه پیروزی به سمت سنت‌گرایان سنگینی کند. در این میان، جریانی که تحت تأثیر آموزه‌های وها بیت بود، خود را در جرگه اصلاح‌طلبان دینی



قرار داد و با کاربست شیگردی متفاوت، بانگ تجددخواهی را از درون سازمان ترویج دین بلند کرد. این جریان که خود را دلباخته توحید خالص می‌دانست، آموزه‌های قرآن و سنت را با قرائت وهابیان خوانش می‌کرد و گام‌های گذشته مسلمانان را در میسر بی‌راهه و ورود به سرزمین بدعت توصیف می‌نمود. اصلاح‌طلبی آنان که از اصول‌گرایی فاصله زیادی گرفته بود، دستاویز جریانی شد که پندارهای وهابیت را در تن پوش شیعه نمایان می‌ساخت. در مقابل، عالمان شیعه هرگز این هنجارشکنی دینی را برنتابیده و اقدامات چندجانبه‌ای را برای اصلاح این کج‌اندیشی در پیش گرفتند. آنان با پایبندی به اصول عقیدتی و حرکت بر مدار قرآن و عترت و عدم مماشات و سهل‌انگاری دینی، راه را بر هر انحراف و لغزشی مسدود کردند.

در پژوهش پیش‌رو، چگونگی رویارویی عالمان دینی با جریان‌های تجدیدنظرطلب به ویژه وهابیت درون شیعی مورد مطالعه قرار گرفته است. اگرچه پژوهش‌های سودمندی پیرامون جریان‌شناسی فکری و مذهبی تاریخ معاصر به ویژه جریان‌هایی که در پوشش لباس دین عرض اندام کرده‌اند، نوشته شده است، اما نوشته‌ای که مواجهه حوزه علمیه قم را با جریان‌های تجدیدنظرطلب بررسی کرده باشد، انجام نشده است. نوشته پیش‌رو به پشتوانه منابعی مانند جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران نوشته دکتر رسول جعفریان، سیری در تفکر کلامی معاصر نوشته دکتر محمدصفر جبرئیلی، گونه‌شناسی فکری-سیاسی حوزه علمیه قم اثر دکتر عبدالوهاب فراتی، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر نوشته دکتر عبدالحسین خسروپناه و جریان‌شناسی سلفی‌گری ایرانی نوشته رسول چگینی، تکاپوی عالمان شیعه در مقابله با جریان تجدیدنظرطلب را به تصویر خواهد کشید.

به منظور دستیابی به این هدف، نخست جریان اصلاح‌طلبی دینی در دهه‌های اخیر معرفی و سپس شیوه‌های مقابله عالمان شیعه با این جریان‌ها بیان می‌شود.

۲. آشنایی با جریان‌های اصلاح‌طلبی دینی

رویارویی ایران با تمدن نوین غرب در دوران قاجار پس از شکست‌های مکرر از روسیه



و بر مبنای حیرت از پیشرفت‌های گسترده اروپا شکل گرفت. جستجوی علت و سرمنشأ این نوآوری‌ها برای کسانی که در اندیشه تحول و دگرگونی در بسترهای فکری و ذهنی جامعه ایران بودند و همان پیشرفت‌ها را برای کشور خود تمنا می‌کردند، به بحث پردامنه‌ای در خصوص جدال سنت و تجدد منجر گردید و صف‌بندی‌های متعددی را رقم زد. برای درک ماهیت مدرنیته، باید دانست تحولی که در سیر اندیشه غربی رخ داده از بُعد نظری، به پیشینه‌ای مفهومی معطوف بوده و در بافتاری از مسائل و معضلات تئوریک شکل گرفته است. به عبارت دیگر، مدرنیته در تقابل با فهم رایج از خدا، انسان، معرفت، اراده گناه نخستین و... در قرون وسطا سر برآورده و بدیل‌هایی را در پیش نهاده است (معزی، ۱۳۹۹: ۹۷).

پدیده روشنفکری نیز چنین سیر و سرنوشتی داشته است. یک تفاوت ایرانیان با مغرب‌زمینان این بود که اندیشه روشنفکری در مغرب‌زمین به تدریج زاده شد و رشد کرد؛ اما یکجا و ناگهان و سیل‌آسا بدین‌جا سرازیر شد. روشنفکران ما فرصت نیافتند که با آنها زندگی کنند و یا آنها را به تدریج در خود هضم کنند؛ نجویده، شتاب‌زده و بی‌فرصت، آنها را بلعیدند و اغلب به جای بهبودی، بیماری یافتند (سروش، بی‌تا: ۲۹۰).

ورود مدرنیته به کشورهای اسلامی و چگونگی مواجهه با آن، یکی از پرچالش‌ترین مسائل دینی و فرهنگی در دوران معاصر بوده است. این چالش باعث نزاع و مجادله‌های فکری فراوانی میان دینداران متصلب و متجددان ترقی‌خواه گردید. در میانه چنین شرایطی، جریان جدیدی پدیدار شد که می‌توان آن را محصول چالش میان سنت و تجدد از زاویه‌ای دیگر دانست: «نوگرایی دینی». هدف این جریان تطبیق عقلانی دین با شرایط و اقتضائات جدید از یک سو، و بومی‌سازی تجدد از سوی دیگر بود و به طور کلی، در پی ایجاد سازگاری میان دین و تجدد برآمد و به نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی در زمینه نواندیشی دینی رو آورد. پیدایش این جریان به این دلیل بود که از یک سو اسلام را از برداشت‌های جزم‌اندیشانه و ثابتی که نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند با مقتضیات جدید سازگار شوند، خارج سازند و از

سوی دیگر، به خاطر آن بود که بتوان با هماهنگ شدن با تحولات جدید از جوانب مثبت آن برای پیشرفت کشور بهره گرفت (وحدت، ۱۳۸۲: ۱۱۰). شکل‌گیری این جریان به عنوان یک جنبش اصلاح طلب در ایران شیعی را باید در سده‌های اخیر و هم‌زمان با حکومت قاجار دنبال کرد (جعفریان، ۱۳۸۳: ۸۷۹). اگرچه جنبش اصلاح طلب، با شاخه‌های متنوعی به فعالیت خود ادامه داد، اما اصلاح طلبی دینی سرآمد این جریان شناخته شد؛ زیرا گرایش‌های اصلاح طلبی در جهان اسلام در سه حوزه تولید فکر می‌کردند؛ تجدد طلبی، اصلاح طلبی سیاسی و اصلاح طلبی دینی. هرچند امروزه تجدد طلبی الزاما به معنای غربی شدن نیست، اما تا اواسط قرن پیش، تجدد معنایی غیر از غربی شدن نداشت. لذا در واقع می‌توان تجدد طلبان را «اسلام‌گرایان متجدد» یا «اسلام‌گرایان غرب‌گرا» نامید. مورخان تاریخ معاصر برای نام‌بردن از افراد تجددگرا در دوره قاجار از افرادی مانند امیرکبیر نیز نام می‌برند (شمیم، ۱۳۸۴: ۱۲۸، ۱۵۵ و ۱۵۸). اسناد به جامانده از آن روزگاران، خاطرنشان می‌سازند نخستین شخصی که ضرورت نواندیشی، نوگرایی و اصلاحات را دریافت، عباس میرزا، پسر و ولیعهد فتحعلی شاه قاجار بود (همان: ۸۴). میرزا فتحعلی آخوندزاده، طالبوف، میرزا ملکم خان و حتی شیخ هادی نجم‌آبادی را می‌توان در زمره این افراد به شمار آورد.

در دوره رضاخان، هم‌زمان با اوج‌گیری گرایش به غرب، فعالیت‌های جریان اصلاح دینی و مبارزه با خرافه‌گری نیز به شدت افزایش یافت. رضاخان تفکری ضد مذهبی داشت و همچنین به جدایی دین از سیاست قائل بود. این دو امر مجال رشد و نمو این دیدگاه را فراهم ساخت. از سوی دیگر شعار آنها مبارزه با خرافات بود و این موضوع، به فریب خورگان فرصت می‌داد تا بتوانند آزادانه برخی عقاید و باورهای تشیع را به بهانه خرافاتی بودن مورد تشکیک قرار دهند. ایشان حملاتی را به روحانیت سنتی و حتی مرجعیت شیعه صورت دادند و به این ترتیب، به اهداف رضاخان نزدیک شدند و مورد تأیید وی قرار گرفتند. با آغاز فریادهای اصلاح‌گری که در زمان رضاخان شایع شده بود، دریچه جدیدی به روی خرقانی و شریعت سنگلجی گشوده شد. هر دو در اندیشه اصلاح دینی افتادند و بدین ترتیب آخرین



کارهای خرقانی سمت و سوی اصلاح دینی پیدا کرد. این جهت‌گیری جنبه‌های مختلفی یافت و آثار فراوانی از خرقانی بر جا نهاد (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۱).

بر این اساس، می‌توان گفت «اصلاح‌گری دینی» یا «احیاء‌گری دینی» به فرایندی گفته می‌شود که افرادی دین‌باور در درون دین با ارائه نظریه یا اقدامی عملی برای زدودن خرافه، زنده‌کردن و برجسته‌نمودن کتاب مقدس و برگشت به اصل عقاید پیام‌آوران دین، همت می‌نمایند. از ویژگی عمده آن، می‌توان به پیراستن عقیده مسلمانان از خرافات و بدعت‌ها و بازگشت به اسلام اصیل و اصول اولیه و هماهنگ‌کردن تعالیم و رهنمودهای دینی با عقل و مقتضیات زمان اشاره کرد (غروی‌ان و میرشهرکی، ۱۳۷۹: ۱۰۴). اصلاح‌طلبان دینی معتقدند، ساده‌اندیشی است اگر فکر کنیم دین را درست فهمیده‌ایم و فقط درست به آن عمل نکرده‌ایم، بلکه آنان ریشه همه مصائب را به فهم دین برمی‌گردانند. این گروه به دنبال فهم ناب و خالص‌تری از دین هستند و می‌خواهند از اسارت فهم‌های پیشین‌رهای یابند. افرادی مثل سید قطب به این جریان تعلق دارند. از دیگر مفسران دینی که در این گروه قرار می‌گیرند، جمال‌الدین قاسمی و ابوالکلام آزاد هستند که به صراحت به اصلاحات دینی اعتقاد دارند. برخی مصلحان سیاسی مانند محمد عبده، بعد از مدتی در زمره اصلاح‌طلبان دینی قرار گرفته‌اند (خان‌محمدی، ۱۳۹۲: ۷۹-۸۱). آنان سهم اصلی انحراف‌های ادعایی دین را بر دوش عالمان دینی می‌گذارند و راه‌رهای از آنها را از مسیر جدایی دین از روحانیت قلمداد می‌کنند. کمال مطلوب این جریان، ایجاد «اصلاحات دینی» است و این آرمان در میان طیف‌های رادیکال از روشنفکران دینی، در قالب «پروتستان‌یسم اسلامی»، «تجدید نظرطلبی دینی» و «اسلام منهای آخوند» تبلور و تجلی یافته است (مقدمی، ۱۳۹۴: ۴۶/۴۶). در بیانات امام خمینی رحمه‌الله موارد متعددی از نقد اندیشه «اسلام منهای روحانیت» وجود دارد که به موازات مبارزه با استعمار و رژیم شاه، مورد توجه قرار گرفته است. امام این اندیشه را «نغمه‌ای شوم» برمی‌شمارد که در جهت از بین بردن اساس اسلام و ایجاد بدبینی بین دانشگاهیان و حوزویان است (خمینی، ۱۳۷۹: ۴۸۷/۷ و ۲۸۰/۵).

مهم‌ترین ویژگی‌های این جریان عبارتند از: تأثیرپذیری از تفکر وهابیت، تأثیرپذیری از عقلانیت و خردورزی غربی «راسیونالیست»، قرآن‌بسندگی و بی‌اعتنایی به حدیث، فاصله‌گرفتن از مرجعیت و روحانیت در بعد فکری و دین‌شناسی و نپذیرفتن رهبری روحانیت در مسائل فکری (جبرئیلی، ۱۳۹۱: ۳۷۳).

بیشترین تعارض این جریان با باورهای اصیل شیعی در حوزه توحید و امامت است. در توحید موضوعاتی مانند معیار توحید و شرک، سازوکار واسطه‌خواهی و در امامت، موضوعاتی همچون شرایط، ویژگی‌ها و وظایف امام، دستخوش چنگ اندازی این جریان شده است. البته موضوعاتی چون عصمت و گستره علم معصوم، عناوین مشترکی هستند که در حوزه نبوت انکار شده‌اند.

رویکرد قرآن‌بسندگی موجود در گفتمان دگراندیشی دینی معاصر، موجب شده است که برخی از تعبیر «قرآنیون» (جعفریان، ۱۳۸۳: ۸۷۷)، «وهابیت وطنی» و یا «سلفی‌گری ایرانی» در نام‌گذاری این پدیده فکری استفاده کنند. از نظر نگارنده، در میان القاب مزبور، «وهابیت درون‌شیعی» تطابق بیشتری با اندیشه این جریان دارد؛ زیرا این اندیشه منحصر در ایران و افراد ایرانی نیست. افزون بر اینکه خوانش مطرح‌شده از سوی این جریان، همسان خوانش وهابیت نجدی از دین است. وانگهی یک‌دست‌نبودن مبانی و دعاوی مطرح‌شده از سوی چهره‌های شاخص این جریان، یکسان دانستن آنها با یکدیگر را دشوار می‌کند.

جریان تجدیدنظرطلبی دینی دستخوش تحول و دگرگونی‌هایی شده که از دل آن جریان‌های متعددی سر برآورده است. به طور کلی، برای شناخت هرچه بهتر سیر تحول و تطور این جریان فکری می‌توان آن را به سه نسل تقسیم کرد:

۱-۲. نسل اول

نسل اول پیشگامان این حرکت، در ابتدای مشروطه در ایران ظهور یافتند. علت اصلی حرکت این عده در آغاز، یافتن راهی برای ایجاد وحدت میان گروه‌های مسلمان و بازیابی عظمت و شکوه گذشته تمدن اسلامی و ایستادگی در مقابل استیلا و



استعمار غربی بود. به عبارت دیگر، انگیزه اصلی پیشگامان تجدیدنظرطلبی دینی را می‌توان سیاسی و تقریبی دانست. افرادی مانند سید اسدالله خرقانی، شیخ محمد خالصی‌زاده و شریعت سنگلجی در زمره چهره‌های شاخص در میان نسل اول بودند.

۲-۲. نسل دوم

در میان نسل دوم این جریان فکری، افرادی ظهور کردند که از نامیدن خود به عنوان یک شیعه به صورت مصطلح فقهی پرهیز می‌کردند. در واقع، نسل دوم بیش از آنکه دعوی سیاسی برای برقراری وحدت میان گروه‌های مسلمان و فرقه‌های اسلامی داشته باشند، بر نگاه مذهبی و فقهی تأکید می‌کردند و به این مسئله قائل بودند که باید یک مسلمان تکلیف خود را با خرافات و برخی عقاید که به اعتقاد آنان ظواهر زائد دینی بود، مشخص کند. به عبارت دیگر، نسل دوم به مباحثی مانند کفر و ایمان تکیه و اعلام می‌کردند که راه اصلی برای رسیدن به وحدت اسلامی، زدودن ظواهر کفر و شرک در اصول اعتقادی فرق شیعه و سنی است و از این رهگذر، برخی از آنان نسبت‌هایی مانند مشرک و کافر را به شیعیان و سنیان منتسب کردند. به طور مشخص، دیدگاه اصلی نسل دومی‌ها این بود که ما نه شیعه هستیم و نه سنی، بلکه همان‌طور که در آغازین روزهای اسلام سخنی از شیعه و سنی نبود و در دوران پیامبر اسلام ﷺ گروندگان به دین اسلام را مسلم می‌خواندند، ما نیز صرفاً خود را مسلمان نام می‌نهیم. البته باید در نظر داشت که این عقیده، سخن رسمی و مشترک همه دگراندیشان نسل دوم نبود. افرادی مانند حیدرعلی قلمداران، ابوالفضل برقی، صادق تقوی، اسماعیل آل اسحاق و سید مصطفی حسینی طباطبایی از جمله چهره‌های شاخص نسل دوم هستند.

۲-۳. نسل سوم

نسل سوم جریان فکری دگراندیشی دینی را تنها باید پیروان و هواداران این جریان برشمرد که عمدتاً در بخش‌های اجرایی و ستادی فعالیت می‌کردند و ترویج عقاید و تکثیر کتب، جزوات و یارگیری از میان طبقه عوام جامعه را سرلوحه کارهای

خویش قرار داده بودند. در میان این نسل، برخی افراد مثل جلال جلالی قوچانی اگرچه تحصیلات بالای حوزوی و توانایی بالایی در تألیف و نگارش داشتند، اما بیشتر آثارشان مؤید نظرات پیشینیانشان بود و حرف نو و تازه‌ای ارائه نکردند. دیگر افراد این مجموعه نیز صرفاً تحت تأثیر افکار و عقاید برقی، قلمداران، تقوی و طباطبایی قرار داشتند و عمده فعالیت آنها نیز به چاپ و نشر آثار پیشگامان تجدیدنظرطلبی ختم می‌شد. از چهره‌های شاخص این نسل، می‌توان به مهدی قاسمیان، محمدتقی محمدی خجسته، سید جلال جلالی و هواداران سید صادق تقوی اشاره کرد (جعفریان، ۱۳۸۳: ۸۷۸؛ چگینی، ۱۳۹۶: ۸۲).

در این بین، برخی چهره‌ها از این دسته‌بندی‌ها قرار نمی‌گیرند؛ اما وجود کلیدواژگان مشترک در ادبیات اصلاحی آنان مانند بازگشت به اسلام اصیل و قرآن و مبارزه با خرافات، خبر از وحدت رویه آنان می‌دهد. برای نمونه، می‌توان به دکتر محمد صادقی تهرانی، سید کمال حیدری، محمدرضا نکونام و احمد عابدینی اشاره کرد. اگرچه به نظر می‌رسد با توجه به گسترش وسایل ارتباط جمعی و آمیختگی فرهنگ‌های وارداتی با اصول و عقاید مسلمانان، باید شاهد افزایش چنین حرکت‌های انحرافی در آینده‌ای نه‌چندان دور بود.

پس از آشنایی با این جریان‌ها، رویکرد عالمان شیعه در رویارویی با این جریان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. رویکرد عالمان شیعه در مواجهه با جریان‌های اصلاح طلب دینی

تجدیدنظرطلبی که با شعار اصلاح دینی و مبارزه با بدعت‌ها و ارائه قرائت جدید از آموزه‌های دین، فعالیت خود را به صورت جریان دنبال کرد، آثاری را از خود به جا گذاشت که واکنش علما و متفکران را به دنبال داشت. نباید از نظر دور داشت که یکی از مهم‌ترین عوامل بروز چنین جریان‌های اصلاح طلبانه‌ای، موقعیت ویژه علما و حوزه علمیه در میان توده مردم بوده است. در طول حکومت پهلوی، این جایگاه که رهبری فکری مردم را برعهده داشت، همواره از سوی حکومت مورد تهدید



و تخریب قرار می‌گرفت و هر از گاهی در لباس اصلاح طلبان خودنمایی می‌کرد. در این حرکت‌ها، حملاتی به روحانیت سنتی و حتی مرجعیت شیعه صورت می‌گرفت. نمونه‌اش در اسرار هزارساله اثر علی اکبر حکمی‌زاده (م ۱۳۶۶ش) مشاهده می‌شود که بخشی از آن، به انتقاد از روحانیت و مرجعیت اختصاص دارد.

اصولاً حرکت‌هایی که در پوشش مبارزه با خرافه از میان روحانیون برمی‌خواست، صرف نظر از موضع انتقادی‌شان نسبت به مذهب، و شدت و ضعف آن، و حتی درستی برخی مطالب آنها که در نهایت می‌توانست مورد تأیید روحانیون تحصیل‌کرده و مراجع تقلید هم باشد، حرکت‌هایی جدای از مشی مرجعیت بود. این افراد، گاه باتوجه به موقعیت علمی - اجتماعی خود، به دنبال جذب چهره‌های مذهبی بودند و گه‌گاه طلابی که از قم و نجف بیرون آمده و در تهران و سایر شهرها اقامت می‌گزیدند، به این حرکت‌ها می‌پیوستند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۰۲۹). در مجموع می‌توان ظرفیت بی‌ظنیر حوزه علمیه در مدیریت فکری جامعه را مهم‌ترین دلیل تهاجم دشمنان برای نفوذ از این دریچه دانست؛ امری که لازم است مسئولین امروز حوزه نیز نسبت به حراست و پاسداری از آن اهتمام بیشتری به خرج دهند.

مواجهه عالمان با این جریان را می‌توان در سه حوزه تشکیل جبهه یکپارچه، تقابل علمی و تقابل عملی دنبال نمود. روشن است که نسبت این سه حوزه به نحو پلکانی است.

۳-۱. تشکیل جبهه یکپارچه

نخستین اثر سربرآوردن جریان‌های اصلاح طلبی دینی در میان عالمان شیعه، بازآفرینی حرکت‌های اصیل اصلاحی در میان حوزویان بوده است. این اقدامات را می‌توان در چند مورد تصویر کرد:

۳-۱-۱. قرآن محوری

در این مقطع زمانی، عالمان شیعه با برخورداری از رویکردها و نحله‌های متفاوت

پیش از گذشته به تفسیر قرآن پرداختند و حتی گاه روش تفسیر قرآن به قرآن را محور کار خود قرار دادند. المیزان، پرتوی از قرآن، بیان الفرقان، تفسیر نوین و... از این قبیل است. یکی از دو دلیلی که علامه طباطبایی رحمته الله علیه را به نگارش تفسیر المیزان متقاعد کرد، نیاز شدید حوزه علمیه قم به تفسیر قرآن بود تا مفاهیم والای اصیل ترین متن اسلامی و عظیم ترین امانت الهی را بهتر بشناسد و بهتر بشناساند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱: ۱۲۰). تقارن زمان نگارش این کتاب ها با بحبوه انتشار شبهات تجدید نظر طلبان، مؤیدی بر انگیزه مؤلفان برای نقد اندیشه دگراندیشان است.

۳-۱-۲. راه اندازی حرکت فکری و انتقادی

عالمان و روحانیون بنابر وظیفه مرزبانی و پاسداری از حریم تشیع، هریک به فراخور حال با تألیف کتاب، مقاله و راه اندازی نشریه و مجله، نهضت فکری در مبارزه با جریان مخالف راه انداختند. امام خمینی رحمته الله علیه با تألیف کشف الاسرار، آیت الله سراج انصاری با نگارش آثاری مانند نبرد با بی دینی، شیعه چه می گوید و دین چیست و برای چیست؟ (خسروشاهی، ۱۳۷۵: ۱۴۹)، محمد تقی شریعتی با تأسیس «کانون نشر حقایق اسلامی» (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۲)، شیخ مجتبی قزوینی با کتاب غیبت و رجعت، آیت الله شاه آبادی با الیمان و الرجعة، آیت الله رفیعی قزوینی با تألیف رجعت این نهضت را یاری کردند. این نهضت که پیامدهای متعددی داشت، به مقابله علمی با این جریان تبدیل شد. البته پدیدار شدن قرائت های نوپیدا از جریان اصلاح طلبی دینی، بازآفرینی آثار جدید از سوی حوزه علمیه را ضروری می نمایاند که لازم است با برنامه ریزی دقیق و هدفمند، کرسی های اندیشه ورزی جهت پاسخگویی به جدیدترین شبهات و ادعاهای مطرح شده از سوی این جریان مورد واکاوی قرار بگیرد.

۳-۱-۳. ارائه خوانش اجتماعی از دین

با طرح اشکالات و شبهات معارضان و دگراندیشان مانند کسروی (م ۱۳۴۴ ش) مبنی بر حذف دین و مذهب در جامعه، نویسندگان دینی - حوزوی و غیر حوزوی ضرورت بررسی ابعاد اجتماعی اسلامی و در کل، رویکرد کارکردگرایی به دین و آموزه های



دینی را بیشتر درک کرده و به تألیف و تدوین آثار علمی در این راستا پرداختند. محمدتقی شریعتی کتاب فایده دین را نوشت؛ سراج انصاری کتاب دین چیست؟ و برای چیست؟ خرد چیست و خردمند کیست؟ را تألیف کرد. علامه طباطبائی رحمته الله کتاب ابعاد اجتماعی اسلام را نوشت. کتاب حکومت در اسلام امام خمینی رحمته الله و مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی اثر شهید مطهری رحمته الله و موارد دیگری از آثار ایشان نیز در این راستا نوشته شد.

۴-۱-۳. اصلاح انحرافات و تحریفات

بدیهی است که برخی اشکالات جریان معارض صحیح به نظر می‌رسید. انحرافات پیش‌آمده در مذهب تشیع و حمایت و ترویج برخی چهره‌های علمی و گسترش آنها در میان عوام تشیع، خطری جبران‌ناپذیر بود. اندیشه غلو، افراط در کیفیت عزاداری و... از این قبیل بود. لؤلؤ و مرجان محدث نوری و تحریفات عاشورا شهید مطهری رحمته الله در نقد و بررسی برخی از این انحرافات بود (جبرئیلی، ۱۳۹۱: ۳۷۶).

۴-۲-۳. مقابله علمی

همان‌گونه که گذشت، راه‌اندازی نهضت فکری - علمی در میان جامعه نخبگانی دینی، در پرتو تشکیل جبهه یکپارچه آنان بود. این نهضت در عرصه‌های مختلف نمودهای گوناگونی داشت که گونه متفاوتی از حیات علمی عالمان شیعه را رقم می‌زد. اندیشمندان امامیه در برابر ساختارشکنی‌های جریان‌های التقاطی و تجدیدنظرطلب، به مقابله علمی با این جریان‌ها رو آوردند. البته این تقابل خود دارای مراحل مانده روشنگری جامعه، نقد و ردیه‌نویسی و برگزاری جلسات مناظره است که در ادامه توضیح این مراحل ارائه شده است.

۴-۲-۱-۳. روشنگری جامعه

از مهم‌ترین و بدیهی‌ترین وظایفی که بر دوش عالمان دین سنگینی می‌کند، مسئله دعوت و تبلیغ دین است. این وظیفه در راستای روشنگری و بصیرت‌افزایی جامعه

نسبت به آموزه‌های دین ضرورت می‌یابد. بی‌تردید در این مسیر، ناگزیر از مواجهه با اندیشه‌های ناصواب و قرائت‌های نادرستی خواهند بود که ثبات قدم و استواری در برابر چنین کج‌اندیشی‌هایی، از لوازم در امان ماندن از این انحرافات و موفقیت در امر دعوت است. رسول خدا ﷺ در کلام گهرباری فرمودند:

هنگامی که بدعت‌ها آشکار شد، بر عالمان لازم است که علم خود را آشکار کنند، کسی که این کار را نکند، لعنت خداوند نصیب او خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴/۱).

بر این اساس، عالمان دین به محض مشاهده بدعت‌ها و انحرافات پیش آمده، به روشنگری و آگاهی بخشی مردم می‌پردازند تا مؤمنان را از گزند آن انحرافات مصون بدارند. این رویکرد در تقابل با جریان وهابیت درون شیعی به خوبی قابل مشاهده است. علمای حوزه در وهله اول اظهارات ساختارشکنانه را با رویارویی نرم و مقابله علمی پاسخ داده‌اند. برای این رویکرد می‌توان به ماجرای شریعت سنگلجی (م ۱۳۲۲ش) اشاره کرد. او از شخصیت‌هایی است که اندیشه‌های تجدید نظر طلبانه‌ای نسبت به دین ارائه می‌کرد. شریعت حتی از اصلاح طلبی دینی پا را فراتر نهاده و به انکار برخی عقاید و باورهای دینی پرداخت؛ از مهم‌ترین مسائلی که شریعت سنگلجی آنها را انکار می‌کرد، عبارتند از: غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیهم، رجعت، معاد جسمانی، معراج، شفاعت و معجزه‌های انبیا. وی برای رسول خدا ﷺ معجزه‌ای جز قرآن نمی‌شناخت (بلاغی، ۱۳۲۷: ۲۵۷-۲۶۰). عبارت‌هایی که سنگلجی در توحید عبادت بیان می‌کند، یادآور ادعاهایی است که در کتب محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۶ق) پایه‌گذار فرقه وهابیت، مشاهده می‌شود (شریعت سنگلجی، ۱۳۴۵: ۱۲-۱۵). او در پاسخ به یکی از مخالفان خود که او را به رونویسی از کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب متهم می‌کرد، گفته بود که بخش‌هایی از کتاب توحید عبادت را از روی کتاب التوحید نوشته است؛ نه تمام آن را (نبوی رضوی، ۱۳۹۰: ۲۶۹/۴) یکی از شاگردان نزدیک شریعت نیز گفته بود که وی در زمان حج با مطالعه آثار وهابیان به آموزه‌های آنان گرایش پیدا کرد (جعفریان، ۱۳۸۳: ۸۸۲). بر همین اساس است که برخی



شریعت سنگلجی را اولین کسی می دانند که عقاید وهابیت را در ایران ابراز کرد و عده ای را دور خود گرد آورد (چهاردهی، ۱۳۶۳: ۱۵۷).

وقتی که شریعت سنگلجی در منابر مختلف، تمامی مباحثی که بعدها در کتاب رجعت آمده است را با بیانات خود تشریح نموده بود، نارضایتی علما و مؤمنین اوج گرفت و موجب پرسش از آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، مرجع تقلید شیعیان شد و جناب ایشان در قبال این استفتا، ضمن اینکه رجعت را تأیید کردند، آن را از مصادیق ضروری مذهب دانست. بدین ترتیب، شریعت سنگلجی منکر ضروری مذهب معرفی نشد؛ زیرا اگر او خارج از مذهب شناخته می شد، موجب سختی و لجاجت پیروان شریعت شده و خواهی نخواهی مذهب جدیدی به مذاهب اسلامی و یا قرائت بیگانه ای به تشیع افزوده می شد (همان: ۱۷۳). تألیفات دیگر عالمانی مانند آیت الله شاه آبادی و رفیعی قزوینی پیرامون مسئله رجعت، نقش بسزایی در تبیین موضوع برای جامعه داشت. این اقدام علما موجب آگاهی مردم از انحرافات شریعت شد و جایگاه او را در میان عموم مردم متزلزل ساخت. همین مسئله مانع از گسترش اندیشه های او شد که موفقیتی برای حوزه علمیه به شمار می رود.

۲-۳. نقد و ردیه نویسی

از دیگر اقدامات علمای حوزه علمیه، نگارش کتاب و مقاله در پاسخ به ادعاهای مطرح شده از سوی وهابی زده های شیعی بود. نمونه های فراوانی وجود دارد که علما با تمرکز بر شیوه تبیین علمی، شبهات پراکنده در اذهان جامعه را زدوده اند و عقیده صحیح را به مخاطبان ارائه کرده اند. یکی از برجسته ترین این موارد، از سوی امام خمینی رحمته الله علیه و در پاسخ به علی اکبر حکمی زاده انجام گرفته است. او فرزند شیخ مهدی قمی پایین شهری، از علمای موجه شهر قم در زمان خودش بود که از عراق با آیت الله مؤسس آشنایی دیرینه داشت و لذا هنگامی که آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به حوزه علمیه قم پا نهاد، در منزل وی اقامت کرد. شیخ مهدی قمی، داماد سید ابوالحسن طالقانی، پدر سید محمود طالقانی بود و علی اکبر، خواهرزاده سید

محمود طالقانی است (جعفریان، ۱۳۹۸: ۳۱-۳۹). حکمی زاده تحت تأثیر اندیشه‌های احمد کسروی، به انتقاد از بیشتر عقاید و اعمال شیعیان که به اسم دین رواج یافته بود، پرداخت و از سیاست‌های غربی سازی رضاشاه حمایت می‌کرد. پس از فشارهای حوزه علمیه، خودش را خلع لباس کرد. سپس رساله‌ای به نام اسرار هزارساله نوشت که در سال ۱۳۲۲ ش. به شکل مقالات بلند در مجله «پرچم» منتشر شد که در آن عقاید و اعمال رایج شیعیان را مورد نقد قرار می‌داد. حکمی زاده در صفحه نخست اسرار هزارساله، شمشیر را از رو بست و نوشت:

پیشوایان دینی ما آنچه تاکنون گفته‌اند و نوشته‌اند، تنها به قاضی رفته‌اند... اینک من می‌گویم این چیزی را که شما دین نام نهاده‌اید ۹۵ درصدش گمراهی است و برای اثباتش حاضرم.

وی سپس علما را به مبارزه قلمی دعوت کرد و از آنها خواست یا جواب سؤالات او را بدهند یا اینکه کنار روند و به اصطلاح او استعفا دهند (حکمی زاده، ۱۳۲۲: ۴/۱۲).

انتشار اسرار هزارساله که با القای شبهاتی بر مکتب کلامی و فقهی شیعه تاخته بود، هیاهویی در جامعه آن روز ایران پدید آورد. علاوه بر آن، چون به خاطر اختناق حکومت پهلوی در سال‌های قبل، منابر و مواظظ برجیده و سخنرانی و تبلیغ محدود شده بود، جوانان آن روز در برابر این شبهات بی دفاع بودند. در این بین امام خمینی علیه السلام و جمعی دیگر، سکوت را روا ندانستند و با احساس مسئولیت شدید برای دفاع از اسلام و پاسخ به آن شبهات واهی به پا خاسته، مدتی درس خود را تعطیل کردند. امام علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

یک بار در حال رفتن به مدرسه فیضیه، مشاهده کردم که عده‌ای دارند درباره کتاب اسرار هزارساله بحث می‌کنند، ناگهان به ذهنم آمد که ما داریم درس اخلاق می‌گوییم، حال آنکه این بحث‌ها در حوزه‌ها هم نفوذ پیدا کرده است (لک زایی، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

از این رو، ایشان بلافاصله تصمیم می‌گیرند از وسط مدرسه فیضیه برگردند و دیگر به درس نمی‌روند. طی یک ماه تا چهل روز تقریباً همه کارها را کنار می‌گذارند و



کتاب کشف الاسرار را در نقد آن رساله می‌نویسند. این کتاب که اثری سیاسی، عقیدتی و اجتماعی است، در سال ۱۳۲۲ ش. یعنی دو سال پس از عزل رضاخان از سلطنت نوشته شده است. امام خمینی علیه السلام در این اثر به شبهات و تبلیغات ضد دینی و ضد روحانی اسرار هزارساله پاسخ گفته و به استناد حقایق تاریخی و ضمن طرح و نقد آرای فلاسفه یونان قدیم، فلاسفه اسلام و فلاسفه معاصر غرب، بر حقانیت تشیع و نقش سازنده روحانیت اسلام تأکید ورزیده است. در همین کتاب، اندیشه حکومت اسلامی و ولایت فقیه در عصر غیبت مطرح شده است و به تفصیل سیاست‌های ضد ملی و لائیک رضاخان و هم‌فکران او در ممالک اسلامی (در آن زمان) افشا شده است. این کتاب مورد استقبال قرار می‌گیرد و بارها تجدید چاپ می‌شود. چاپ اول در سال ۱۳۲۳ ش. و چاپ سوم آن در سال ۱۳۲۷ ش. در ۳۳۴ صفحه توسط کتابفروشی «علمیه اسلامیة» تهران انجام شده است. این کتاب نه تنها در دفاع از عقاید شیعه نوشته شده، بلکه مایه‌های اندیشه سیاسی امام علیه السلام را نیز دربر دارد. ایشان بعدها با توفیق الهی توانست جمهوری اسلامی را بر پایه نکاتی که در آن کتاب و دیگر آثارش آمده بود، پایه‌گذاری کند.

این شیوه از پرکاربردترین شیوه‌هایی بوده که از سوی علمای حوزه در مقابل جریانات انحرافی در پیش گرفته می‌شده است. نهضت روشنگری علمی هیچ‌گاه متوقف نشده است و همچنان در موضوعات پرکاربرد، تألیفات متعدد به منصه ظهور رسیدند. برای نمونه، سید ابوالفضل برقی از دیگر شخصیت‌های تجدیدنظرطلب، تصریح می‌کند که علیه اندیشه‌های او قریب به یک صد جلد کتاب توسط علمای دین نوشته شده است (برقی، بی تا (الف): ۸۸).

رعایت اسلوب و هم‌تراز بودن پاسخ و ردیه از دیگر مسائلی بوده که علما به آن توجه می‌کردند و از انتشار شبهات میان توده مردم و شهرت بخشی به سخنان نادرست، اجتناب می‌کردند. بر این اساس، کتاب را با کتاب، مقاله را با مقاله و سخنرانی را با سخنرانی پاسخ می‌دادند. حیدرعلی قلمداران (م ۱۳۶۸ ش) که در شمار فرهنگیان بود، وقتی در نشریه «وظیفه»، مقالات ساختارشکن خود را منتشر

کرد، شیخ مهدی سراج انصاری (م ۱۳۴۰ش)، از روحانیون مجاهد شیعه و از شاگردان سید هبة الدین شهرستانی که در جبهه مبارزه با انحرافات دینی و فرقه‌های ضاله مانند بهائیت حضور مؤثری داشت و تشکلی را به نام «جمعیت مبارزه با بی دینی» بنیان نهاد، مقالاتی در نقد سخنان قلمداران نگاشت و در مجموع، چندین مقاله رد و ایراد میان قلمداران و شیخ مهدی در نشریه و وظیفه به چاپ رسید. مجموعه نوشته سراج انصاری که بخشی درباره علل انحطاط مسلمین و بخشی هم درباره مسئله توسل و معنای اولوالأمر است، به صورت یک جزوه مستقل به چاپ رسیده است. (جعفریان، بی تا). همچنین وقتی حیدرعلی قلمداران کتاب خمس خود را نوشت و در آن مسئله خمس منفعت کسب را زیر سؤال برد، ردهایی بر این کتاب به وسیله اشخاصی همچون آیت الله ناصر مکارم شیرازی رحمته الله و رضا استادی و... نوشته شد (چگینی، ۱۳۹۶: ۱۲۷).

در حال حاضر نیز کتاب، پایان نامه، رساله و مقالات متعددی از سوی طلاب و علمای حوزه منتشر می شود که در آن، اندیشه های این جریان نقد و بررسی می شود. برای نمونه، انتشارات امامت اهل بیت علیهم السلام سلسله کتاب هایی را با عنوان نقد سلفی گری ایرانی به چاپ رسانده و موضوعاتی مانند توسل، حیات برزخی، هم بستگی قرآن و عترت توسط دکتر عبدالعلی موحدی به زیور طبع آراسته شده است. همچنین پایان نامه ها و رساله های متعددی در حوزه علمی قم دفاع شده اند که این موضوع را نشانه گرفته اند. افزون بر آنکه برنامه ای به صورت هفتگی با نام «راه روشن» در شبکه ماهواره ای ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که از سوی فضلالی حوزه علمی قم مدیریت می شود، بر روی آنتن رفته است که به نقد دگراندیشان شیعی و ارزیابی نظریات انحرافی پرداخته است.

یکی از شیوه های نقد که با لحاظ پیش گیری از آسیب هایی مانند انتشار شبهه و شهرت مستشکل انجام می گیرد، نقد غیر مستقیم دیدگاه است. در این شیوه، محتوای عقیده انحرافی بدون اشاره به مستشکل، طرح شده و نقد بنیادین آن ارائه می شود. مراعات مصالح اجتماعی و پرهیز از نمایان شدن انشعاب و دودستگی در



بدنهٔ جامعهٔ علمی، از دیگر عواملی است که عالمان حوزه را به نقد بی‌سروصدای برخی اندیشه‌ها وادار می‌دارد. کاربست این شیوه در نقد باورهای آیت الله دکتر صادقی تهرانی (م ۱۳۹۰ ش) مشهود است. او که خود را «مصلح قرآنی» می‌نامید و با تأسیس مؤسسه‌ای به نام «جامعه علوم القرآن» به دنبال انقلاب علمی قرآنی بود. او بسیاری از تفکرات دینی را به علت ابتدای بسیارشان بر منقولات حدیثی، مغایر با نصوص قرآنی می‌دانست. آیت الله صادقی در پژوهشی قرآنی به نام الفقهاء بین الکتاب و السنة نشان داد پانصد حکم فقهی مهجور در قرآن و سنت قطعی وجود دارد که با نظریه‌های مشهور علمای شیعه و اهل سنت مخالف است. او این اثر را در سال ۱۳۷۳ ش. به منظور مطالعه برای ۱۲۰ نفر از علمای اسلام ارسال کرد که به جز اندکی از آنها، پاسخی به او ندادند (فراتی، ۱۳۹۵: ۳۷۹). البته بی‌پاسخ گذاشتن درخواست صادقی تهرانی به معنای بی‌جواب بودن ادعاهای او نبود، بلکه آثاری که به جایگاه سنت در شریعت، مستندیابی موضوعات و مسائل فقهی از میان روایات و تبیین هم‌سنگی قرآن و روایات در منظومهٔ اعتقادی اسلام می‌پرداخت را می‌توان نقد غیر مستقیم عالمان دین به دیدگاه‌های صادقی تهرانی تفسیر نمود. اگرچه پس از وفات وی، آثار متعددی اندیشه‌های او را به صورت مستقیم به چالش کشیده‌اند که بیشترشان جزو مقالات بوده است (ر.ک: نعیمی، ۱۳۹۹: ۱۳/۷-۲۳؛ رضاخانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱/۸۵-۱۱۵؛ اکبری و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۸/۴۳-۶۰).

۳-۲-۳. برگزاری جلسات مناظره
برگزاری مناظرات علمی و گفتگوهای طرفینی از روش‌هایی است که دو طرف گفتگو، به طرح ادعاهای خود می‌پردازند و یکدیگر را نقد می‌کنند. این شیوه در سالیان اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، سید مصطفی طباطبایی (ت ۱۳۱۴ ش) یکی از دگراندیشانی است که گرایش‌های او از دیرباز مورد اعتراض بسیاری از شیعیان بوده است. وی اعتقاد دارد «طواف قبور و نذر و قربانی برای صاحب قبر» که از عوام شیعه سر می‌زند، انحرافات و امور ناپسندی است که موافق با آثار

اهل بیت علیهم السلام و مذهب ایشان نیست و هیچ ربطی به فتوای مجتهدان بزرگ شیعی ندارد؛ زیرا آنها به حرکت این اعمال در کتب خود تصریح کرده‌اند و این انحرافات مولود جهل عوام است (حسینی طباطبایی، بی تا (ب): ۹۳). او در مورد سجده بر خاک اعتقاد دارد:

در هیچ یک از آثار سنی و شیعه نیامده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام نماز بر بساط یا حصیرش، سنگ یا پاره خشتی بر روی آن نهاده و سجده کرده باشد... بزرگان صحابه نمی‌خواستند که مسلمانان بر اشیای معینی به عنوان مهر نماز سجده کنند و آنان را از این کار منع می‌نمودند (همو، بی تا (الف): ۴).

طباطبایی بسیار تلاش می‌کند که رابطه اهل بیت علیهم السلام و مخالفان ایشان را دوستانه و به دور از هرگونه اختلاف معرفی کند و در دیدگاه او «رضایت و بیعت آن حضرت با خلفا نیز دلالت دارد بر اینکه حکومت ایشان از دیدگاه علی علیه السلام نامشروع تلقی نشده است» (همو، بی تا (ب): ۱۷۶). این دیدگاه‌های طباطبایی، موضع‌گیری‌های زیادی را از سوی علمای حوزه علمیه در پی داشته است. با وجود اینکه او همواره به هماوردطلبی برای مناظره مشغول است، اما از قبول دعوت‌های مکرر سید محمدتقی حسینی ورجانی (م ۱۳۹۹ ش) - که از دوستان و شاگردان طباطبایی بود، ولی بعدها از عقاید او بی‌زاری جست و به دامن تشیع بازگشت - به مناظره طفره می‌رفت. البته در سال‌های اخیر آیت الله حسینی قزوینی، از اساتید برجسته حوزه علمیه قم در موضوع مهدویت، مناظره‌ای چهار و نیم ساعته با طباطبایی برگزار کرد.^۱

همچنین وقتی احمد عابدینی (ت ۱۳۳۸ ش) دیدگاه‌های ساختارشکنانه خود را عنوان کرد، حوزه علمیه به آن واکنش نشان داد و مناظرات متعددی پیرامون نقد آرای او شکل گرفته است. برای نمونه، عابدینی مدعی شد که ولایت و حکومت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، باید انتخابی باشد نه انتصابی و هیچ دلیلی نداریم که حکومت

۱. براساس گفته آیت الله حسینی قزوینی در شبکه ماهواره‌ای ولایت به تاریخ: ۹۷/۱۰/۳۰. قابل دسترسی در لینک زیر:

https://www.valiasr-aj.com/persian/mobile_shownews.php?idnews=12692



پیامبر ﷺ الهی بوده است. این ادعا واکنش علما و شخصیت‌های حوزوی را به دنبال داشت و قاسم روانبخش، عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله در تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۹۷ ش. در دانشگاه صنعتی اصفهان به مناظره با او پرداخت.^۱ همچنین در سال ۱۳۹۸ ش. مناظره‌ای میان آیت الله سید محمد حسینی قزوینی با احمد عابدینی در موضوع الهی بودن امامت ائمه علیهم‌السلام و بررسی روایات منصوص امامت انجام گرفت.^۲ غیر از موارد یادشده، آیت الله ابوالقاسم علیدوست، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و ریاست شورای عالی انجمن‌های علمی حوزه‌های علمیه، به صورت رسمی از احمد عابدینی برای برگزاری جلسه گفتگو و مناظره مستقیم دعوت کرد.^۳ این درخواست در پاسخ به ادعای تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و عدم طهارت مشرکان ابراز شده است.^۴

۳-۳. مقابله عملی

مراد از مقابله عملی، اقداماتی است که ذیل عنوان رویارویی نرم جای نمی‌گیرند و در حقیقت، اموری است که فراتر از تقابل علمی و فرهنگی قلمداد می‌شود. ناگفته نماند چنین برخوردهایی نیز در دایره احکام و ضوابط شرعی تعریف می‌شوند و باتوجه به موارد و مصادیق، حکم شرعی و گستره و میزان این اقدامات تغییر می‌کند.

۳-۳-۱. طرد از حوزه و مناصب دینی

از اولین اقدامات عملی حوزه علمیه در مقابل جریانات تجدیدنظرطلب، طرد آنها از حوزه و از مناصب دینی و پایگاه‌های معنوی است؛ زیرا این مناصب، جایگاه‌های مقدسی است که به‌نفسه، بر تأیید و مقبولیت صاحبان آن دلالت ضمنی دارد. ازاین‌رو، حفاظت و جلوگیری از سوء استفاده نااهلان از این جایگاه‌ها، از وظایف

۱. انتشار در تارنمای خبرنامه دانشجویان ایران، در تاریخ سوم اردیبهشت ۱۳۹۷ ش، کد خبر: ۲۶۳۹۲۴.

2. <http://hosseiniqazvini.com>.

۳. تا زمان اتمام نگارش این مقاله، این مناظره برگزار نشده است.

۴. انتشار در تارنمای خبرگزاری بین‌المللی قرآن به تاریخ ۳۰ خرداد ۱۴۰۱ ش، کد خبر: ۴۰۶۵۴۳۰.

مورد انتظار متولیان این امور است. حوزه علمیه و نهادهای هم سو که در طول تاریخ عهده دار این وظیفه بوده اند، حساسیت ویژه ای بر تعیین و گزینش افرادی که به فعالیت تبلیغی در مساجد و مدارس علمیه می پرداختند، خرج می کردند و در صورت بروز کمترین کج روی، بدون هیچ مماشات و تسامحی برخورد قاطع نشان داده تا اعتماد مردم سلب نگردد. این شیوه در مواجهه با انحرافات سید ابوالفضل برقی (م ۱۳۷۲ ش) نیز استفاده شد. وی درس طلبگی خود را از مدرسه «رضویه» قم آغاز کرد و در زمان ریاست آیت الله حائری یزدی، دوران نخست تحصیل خود را گذراند. اما بر اثر هم نشینی با افرادی مانند حیدرعلی قلمداران، سمت و سوی اندیشه او به دگراندیشان گرایید و به انکار برخی مقوله های اسلامی مانند امامت، علم غیب، عصمت، مهدویت، توسل و استغاثه به اهل بیت (علیهم السلام) و... پرداخت. وی کم کم منزوی شد و آنچنان که خود می نویسد: «تدریجا برایم ثابت شد که من و روحانیت ما غرق در خرافاتیم و از کتاب خدا بی خبر بوده و افکارمان مطابق قرآن نیست» (برقی، بی تا (الف): ۳۵). وی که در نوشته هایش از خود به عنوان «خادم الشریعة المطهرة» یاد می کند، در مقدمه کتاب عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، کتاب شریف کافی را به شدت مورد هجوم قرار می دهد (همو، بی تا (ب): ۴).

علما و شخصیت های دینی و حوزوی واکنش های فراوانی علیه انحرافات برقی نشان دادند. خود برقی به مواردی از این واکنش ها اشاره کرده است. از احمد کافی (م ۱۳۵۷ ش) که در منبر مهدیه تهران به صراحت از او نام برده و مؤمنان را به دوری از او بر حذر می داشته است (همو، بی تا (الف): ۸۷) تا آیت الله سید هادی میلانی (م ۱۳۵۴ ش) که نوشته ای ضد وی صادر کرده بود (همان: ۸۶) و آیت الله سید محمد کاظم شریعتمداری (م ۱۳۶۵ ش) که امامت مسجد را از او سلب کرد (همان: ۹۴). این اقدامات سبب آگاهی مردم به انحرافات برقی شد و رفته رفته جایگاه او در میان مؤمنان متزلزل گشت. در نتیجه او پایگاه های اجتماعی خود را از دست داد و از انحراف افراد بیشتر جلوگیری به عمل آمد.

۲-۳-۳. اعلام بیزاری و تحریم کتب

عموما پس از طرد از مناصب دینی، در صورت پافشاری افراد بر مواضع انحرافی خودشان، عالمان دین برای در امان نگه داشتن مردم، به صورت رسمی درباره این افراد اعلام موضع می کنند تا مانع از انتشار عقاید نادرست آنان شوند. امام خمینی رحمه الله پیرامون نگهداری کتب ضاله این فتوا را داده است:

بر اکثر مردم عادی که خطر لغزش و گمراهی در آنها زیاد است، لازم است از کتاب هایی که مشتمل بر مطالب خلاف عقاید اسلامی و شبهات و مغالطه هاست، دوری و پرهیز کنند. خریدن، نگهداری و حفظ این گونه کتب برای آنها جایز نیست؛ بلکه واجب است، این کتاب ها را از بین ببرند (خمینی، ۱۳۹۰: ۴۹۸/۱).

این حکم که مستنداتی از عقل و نقل دارد، همواره از سوی علمای دین و مجامع فرهنگی مورد استفاده قرار گرفته است. برای نمونه، در مواجهه با طالبوف (م ۱۳۲۹ق) شاهد این شیوه بوده ایم. میرزا عبدالرحیم طالبوف که در جای جای آثارش از آموزه های اسلامی مانند زکات (طالبوف، بی تا: ۹۷)، قربانی و فطره (همان: ۹۸ و ۹۹)، اعتقاد مردم مسلمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (همان: ۱۰۴) و تلاش ده ساله رسول خدا صلی الله علیه و آله در تبلیغ دین (همان: ۱۸۳)، روحانیت (همان: ۸۵ و ۲۶۳) و طرفداران آنان (همان: ۲۱۲) و از زیارت اماکن مقدسه (همان: ۸۷) انتقاد می کند و حتی به روشنی از ناسازگاری مشروطه با دین سخن به میان می آورد (همان: ۹۳)، واکنش علمای وقت را به همراه داشت؛ تاجایی که شیخ شهید، فضل الله نوری (م ۱۳۲۷ق) کتاب های او را به دلیل توهین به اسلام و قوانین اسلامی تحریم کرد (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۱/۱).

نمونه دیگر می توان به سید کمال حیدری (ت ۱۳۳۵ش) اشاره کرد. او از مدرسان دروس خارج فقه، اصول، فلسفه، عرفان و تفسیر و عقاید در حوزه علمیّه قم بوده است. او تحصیلات حوزوی را از دوران نوجوانی در عراق شروع کرد و از استادانی مثل سید محمدباقر صدر، سید ابوالقاسم خویی، میرزا علی غروی و سید نصرالله مستنبط بهره برد و از همه بیشتر از روش علمی و شخصیت اجتماعی شهید صدر



تأثیر پذیرفت؛ تاجایی که از وکلای شرعی وی در کربلا گشت. پس از شهادت سید محمدباقر صدر توسط حکومت بعث صدام، به قم مهاجرت کرد و از عالمانی چون جواد تبریزی و حسین وحید خراسانی در فقه و اصول و عبدالله جوادی آملی و حسن زاده آملی در تفسیر، فلسفه و عرفان استفاده کرد. از این به بعد خود در جایگاه مدرس به تدریس همین دروس در دو مقطع سطح و خارج مبادرت ورزید. سید کمال معتقد است برای اصلاح مشکلات حوزه‌های دینی، باید محوریت را به سمت قرآن، و نه به سمت روایات برد؛ به این معنا که باید کل منظومه معارف دینی، چارچوب‌های اصلی و خط‌های قرمز آن را از قرآن و نه از روایات گرفت. وی می‌گوید که روایات اهل سنت غالباً تحت تأثیر حکومت‌ها و فشارهای سیاسی انبوهی از خواسته‌های حکومت‌ها را در خود جای داده و روایات شیعی نیز به دلیل واکنش در مقابل آنها، شامل انبوهی از ادعاها و دیدگاه‌های نامعتبر است (حیدری، ۱۴۳۸: ۴۵). او در برنامه‌ای که از شبکه ماهواره‌ای «الکوثر» پخش می‌شد، اظهار کرد که بسیاری از میراث روایی شیعه، از کعب الاحبارها، یهودیان، نصرانی‌ها و مجوسی‌ها به ما رسیده است. حیدری در دیگر سخنرانی‌های خود که در فضای مجازی به صورت گسترده پخش شد، علیه علمای شیعه تحدی می‌کند که اصل امامت در کجای قرآن بیان شده است؟ همچنین روایات ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را غیر قابل استناد می‌داند! این گفته‌های او واکنش جدی حوزه علمیه را در پی داشته است. آیت الله سید محمدصادق روحانی، از مراجع تقلید در انتقاد به او می‌نویسد:

باخبر شدیم که بعضی از افراد اهل علم!! به مراجع عظام تقلید توهین کرده و تلاش کرده‌اند شأن مراجع و علم و جهد و تلاش ایشان را در راه خدمت به دین و مذهب و معارف حوزوی پایین بیاورند؛ این مسئله موجب تأسف است؛ زیرا اگر مجاهدت مراجع نبود مؤمنین به معارف دین و اسلام دست پیدا نمی‌کردند.^۱

آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی (م ۱۳۹۷ ش) از مراجع تقلید پیشین نیز

۱. انتشار در تارنمای پارسینه به تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۹۲ ش، با کد خبر: ۱۴۱۹۰۷.

در پاسخ به سؤالی درباره کمال حیدری این گونه پاسخ می دهد:

این کلام جز از سوی یک ناآگاه به میراث مکتب تشیع گفته نمی شود. پیش تر نیز شاهد این گونه اتهامات بی اساس از سوی برخی گمراه که با تحریک استکبار جهانی قصد ضربه زدن به وحدت امت اسلامی و برانگیختن فتنه میان مسلمانان را دارند، بوده ایم. کسانی که جماعات تکفیری خارج شده از دین را تحریک می کنند، جماعتی که نماینده خوارج امروزی هستند و روز به روز بر جنایات خود می افزایند. ما امیدواریم این شخص از جمله افراد تأثیرگرفته از آن جهات مشخص نباشد؛ اگرچه در گفتار و اتهام به میراث شیعه شبیه به آنان سخن گفته است.^۱

آیات عظام لطف الله صافی گلپایگانی رحمته الله و حسین وحید خراسانی رحمته الله دو مرجع تقلید دیگر با صدور بیانیه ای نسبت به مواضع و اعتقادات سید کمال حیدری که آن را خلاف مسلمات اعتقادی شیعه می دانسته، اعلام موضع کرده و وی را در زمره روگردانان از عقاید مسلم و ضروری مذهب حق تشیع دانستند.^۲ آیت الله محسن اراکی ضمن انتشار بیانیه ای علیه سید کمال حیدری، او را دروغگو، بدعت گذار، فاسق و دجال خواند و گفت:

بر جوانان مؤمن واجب است در راه یاری خدا و رسول و ائمه اهل بیت علیهم السلام، لباس علم از این شخص فاسق فروافکنند و حرمتی برای وی قائل نشده و او را از این جایگاه عزل نمایند.^۳

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ششم آبان ۱۳۹۹ ش. با انتشار بیانیه ای از مردم خواست که از او دوری کنند و سخنان نادرست وی را به پای دین و مذهب و عالمان دینی ننویسند.^۴

۱. انتشار در تارنمای شیعه نیوز به تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۹۲ ش، با کد خبر: ۶۰۸۰۹.

۲. انتشار در تارنمای مشرق نیوز به تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۹۶ ش، با کد خبر: ۸۳۸۲۲۵.

۳. انتشار در تارنمای پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله اراکی به تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۹۹ ش.

۴. انتشار در تارنمای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به تاریخ ۶ آبان ۱۳۹۹ ش.

این اقدامات اندیشمندان اگرچه دست‌مایهٔ حمله و تخریب نهاد حوزه از سوی دشمنان و رسانه‌های بیگانه شد، اما وجود وظیفهٔ روشننگری و عدم مماشات و نه‌راسیدن از ملامت دیگران، انگیزهٔ اصلی علما برای مقابله با این انحرافات بوده است.

۴. نتیجه‌گیری

اصلاح‌طلبی دینی در سدهٔ اخیر با پیمودن مسیری بی‌راهه، دین و تعالیم مذهبی را مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی ایران دانستند و با طرح اندیشه‌های تجددخواهانه، در پی بازسازی انحرافات ادعایی خود بودند. آنان با خوانش متفاوت خود پرچم مبارزه با بدعت و انحراف را بلند کرده و آموزه‌های شیعی را با بحران مشروعیت رودرو کردند. این جریان که پسان‌تر راه خود را از تجددخواهان جدا کرده و بر شیوهٔ سلف‌گرایان گام نهادند، به جهت تأثیرپذیری از وهابیت و سردادن شعار قرآن‌بسندگی و مبارزه با بدعت، با عنوان وهابیت درون شیعی یا سلفی‌گری ایرانی شناخته شدند.

پیشینهٔ این جریان را می‌توان در سه نسل پیگیری کرد؛ نسل اول با هدف ایجاد اتحاد میان مسلمانان، به عقب‌نشینی از عقاید شیعی پرداختند و با قضاوتی نادرست، برخی باورها و احکام شیعه را مقصر اصلی عدم شکل‌گیری وحدت اسلامی تفسیر کردند. سید اسدالله خرقانی، شیخ محمد خالصی‌زاده و شریعت سنگلجی در این دسته جای می‌گیرند. نسل دوم، فارغ از نزاع‌های سیاسی و دغدغهٔ تشکیل امت اسلامی، با نگاهی مذهبی و فقهی به پالایش عقاید دینی پرداختند که در این راه، احکام و معارف شیعی دستخوش بیشترین اصلاحات شد. افرادی مانند حیدرعلی قلمداران، ابوالفضل برقی، صادق تقوی، اسماعیل آل اسحاق و سید مصطفی حسینی طباطبایی از جمله چهره‌های شاخص نسل دوم هستند. نسل سوم پیروان و هواداران این جریان بیشتر به ترویج عقاید و یارگیری اعضای جدید مشغول بودند. در این بین، چهره‌های متفاوتی نیز هستند که بدون وابستگی قابل رهگیری، اصلاحات دینی را سرلوحهٔ برنامه‌های خود قرار داده‌اند و با نادیده‌گرفتن

ضروریات مذهب، سخنان ساختارشکنانه‌ای اظهار می‌کنند.

رویاری عاالمان شیعه با این جریان‌ها، در گام نخست موجب تشکیل جبههٔ یکپارچه‌ای برای سامان‌دهی مبارزات ایدئولوژیک با آنان شد. قرآن‌محوری، تحکیم نهاد حوزهٔ دینی، راه‌اندازی نهضت فکری - علمی، ارائهٔ خوانش اجتماعی از دین و اصلاح انحرافات و تحریفات، ضلع‌های سازندهٔ این جبهه بودند.

نهضت علمی اندیشمندان، با روشنگری جامعه شکوفا شد که مردم را نسبت به اشتباهات برداشت فوق‌آگاه کرد. سپس با نقد و ردیه‌نویسی پیرامون مسائل ادعایی، به این وظیفهٔ دینی خود عمل کرد. اقدام دیگر در این حوزه، برگزاری جلسات مناظره و گفتگوی رودررو است که در سال‌های اخیر رونق بیشتری گرفته و برگزاری این جلسات، راه‌گشای ابهامات فراوانی بوده است. در صورت پافشاری بر مواضع انحرافی، طرد از حوزه و بازپس‌گیری مناصب دینی و پایگاه‌های معنوی، در دستور کار متولیان مذهب قرار گرفته است و در گام بعد، اعلام بیزاری و تحریم کتب و مسدودسازی درگاه‌های ترویج انحراف، اقدام عملی نهادهای دینی بوده است.



منابع

۱. اکبری، محمد رضا، و دیگران (۱۳۹۵ ش)، «روش بهره‌گیری از روایات در تفسیر الفرقان»، حسنا، ش ۲۸، ص ۴۳-۶۰.
۲. برقعی، ابوالفضل، (بی تا) (الف)، سوانح الایام در زندگانی، بی جا: قابل دستیابی در تارنمای کتابخانه عقیده.
۳. — (بی تا) (ب)، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، بی جا: قابل دستیابی در تارنمای کتابخانه عقیده.
۴. بلاغی، سید عبدالحجت، (۱۳۲۷ ش)، تذکره عرفاء، تهران: مظاهری.
۵. جبرئیلی، محمدصفر، (۱۳۹۱ ش)، سیری در تفکر کلامی معاصر، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. جعفریان، رسول، (۱۳۸۳ ش)، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. — (بی تا)، حیدرعلی قلمداران و دیدگاه او در باب حکومت اسلامی، بی جا: تارنمای کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، بروزرسانی مورخ ۱۳۸۴/۱/۱۶.
۸. — (۱۳۹۸ ش)، علی اکبر حکمی‌زاده در چهار پرده، تهران: نشر مورخ.
۹. جمعی از دانشوران (۱۳۶۱ ش)، یادنامه علامه طباطبایی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۰. چگینی، رسول، (۱۳۹۶ ش)، جریان‌شناسی سلفی‌گری ایرانی، قم: سفیر سلامت.
۱۱. چهاردهی، نورالدین، (۱۳۶۳ ش)، وهابیت و ریشه‌های آن، تهران: فتحی.
۱۲. حسینی طباطبایی، مصطفی، (بی تا) (الف)، آیا سجده بر غیر زمین جایز است؟، بی جا: تارنمای کتابخانه عقیده.
۱۳. — (بی تا) (ب)، راهی به سوی وحدت اسلامی، بی جا: تارنمای کتابخانه عقیده.
۱۴. حکمی‌زاده، علی اکبر، (۱۳۲۲ ش)، «اسرار هزارساله»، نشریه پرچم، ش ۱۲.



۱۵. حیدری، سید کمال، (۱۴۳۸ق)، مفاصل الإصلاح فی الفكر الشیعی، بغداد: مؤسسه الامام الجواد علیه السلام.
۱۶. خان محمدی، یوسف، (۱۳۹۲ش)، تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۷. خسروشاهی، هادی، (۱۳۷۵ش)، فداییان اسلام، تاریخ، اندیشه و عملکرد، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۸. خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۰ق)، تحریر الوسیله، نجف: دارالکتب العلمیه.
۱۹. —، (۱۳۷۹ش)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۰. رضا خانی، محمد، و دیگران، (۱۳۹۸ش)، «بازپژوهی تطبیقی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان والفرقان»، تفسیر پژوهی، ش ۱۱، ص ۸۹-۱۱۵.
۲۱. سروش، عبدالکریم و دیگران، (بی تا)، سنت و سکولاریسم، تهران: صراط.
۲۲. شریعت سنگلجی، رضاقلی، (۱۳۴۵ق)، توحید عبادت، تهران: دانش.
۲۳. شمیم، علی اصغر، (۱۳۸۴ش)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: مدبر.
۲۴. طالبوف، عبدالرحیم، (بی تا)، مسالک المحسنین، به همت محمد رمضان، تهران: چاپخانه کلماله خاور.
۲۵. غرویان، محسن و میرشهرکی، عبدالصمد، (۱۳۷۹ش)، «نگاهی به اندیشه اصلاح طلبی»، فصلنامه معرفت، ش ۳۸، ص ۱۰۴-۱۱۰.
۲۶. فراتی، عبدالوهاب، (۱۳۹۵ش)، گونه شناسی فکری - سیاسی حوزه علمیه قم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۸. لک زایی، نجف، (۱۳۸۳ش)، سیر تطوّر تفکر سیاسی امام خمینی علیه السلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۹. معزی، علیرضا (۱۳۹۱ش)، «روشنفکری دینی و مسئله تعریف»، فصلنامه نقد دینی، سال اول، ش ۱، منتشر شده در سایت: www.naqdedini.org/139903-07

۳۰. مقدمی شهیدانی، سهراب، (۱۳۹۴ش)، «نهضت نواندیشی دینی؛ از تجددخواهی تا تجدیدنظرطلبی دینی»، نشریه پانزده خرداد، ش ۴۶، ص ۴۱-۶۸.
۳۱. ملک‌زاده، مهدی، (۱۳۸۳ش)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: نشر سخن.
۳۲. منصوری، پروین، (۱۳۸۴ش)، تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلام، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۳. نبوی رضوی، مقداد (۱۳۹۰ش)، «نگاهی تحلیلی به تکاپوهای فکری شریعت سنگلجی»، امامت پژوهی، ش ۴، ص ۲۴۹-۲۷۱.
۳۴. نعیمی، اشکان، (۱۳۹۹ش)، «تأملی در شاخص‌های فقه قرآنی دکتر صادق تهرانی»، قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۳، ص ۷-۲۶.
۳۵. وحدت، فرزین، (۱۳۸۲ش)، رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

